

# دانش

سال سوم - شماره ۱۱ و ۱۲

شهریور ۱۳۳۴ = سپتامبر ۱۹۵۵

## گنجینه های تاریخی و هنری ترکستان چین

ترجمه کتاب معروف آلبرت  
فن لوکوک باستان شناس  
آلمانی

مقدمه

تاریخچه : شك نیست که بدنبال پیروزی اسکندر فرهنگ و هنر یونان به بلخ و شمال غرب هند آمد . وضع بسیاری از شهرهای این نواحی تغییر کرد و سربازان بازنشسته یونانی و سپاهیان مزدور مقدونی در آنجا سکنتی گزیدند و بازانان ایرانی ازدواج کردند و باین ترتیب نفوس شهرها از بیگانه و ایرانی آمیخته گردید و ملی تمدن همه آنها یونانی بود . هندیان بلخ مدتی کوتاه در مقابل مهاجمان ایستادگی کردند ولی آخر کار مطیع شدند و در حدود ۱۳۰ سال پیش از میلاد مسیح پایتختها و اسکته ها با آنجا حمله بردند و حکومت یونانی را برانداختند . پس از اسکته ها ، کوشانها بر آن نواحی دست یافتند و امپراطوری بزرگ تشکیل دادند که شامل سیحون و قسطنتی از بلخ و شرق و غرب ترکستان میگردد . قبل از هجوم این قبایل خانه بدوش آئین بودائی از هند بدره هندو کش که مسیر رودخانه کابل است راه یافته بود . در روزگار قدیم این سرزمین راقدها را میگفتند و قبائل هندی در آنجا زندگی میکردند که هرودوت ضمن بر شمردن سپاهیان خشایار شاه آنها را بنام « قنداریویی » و « اباریتای » یاد میکند .

هنگامی که نخستین بار آئین بودائی باین استانها راه یافت هیأت بودا هنوز مسلم نشده بود زیرا که نقاشان و پیکر سازان هندی نه توانائی و نه زهره ترسیم هیات « سرآمدهمه » را داشتند . اما هنرمندان قندهارا با اقتضای آمیختگی نژادی خویش هیأت بودارا مانند اپولون و دیانوس ساختند .

باری هنرمندان این دیار از همه افسانه‌های قدیم استفاده کرده آنجا را مانند معبد « پانتئون » در روم مرکز هنر بودائی ساختند و از آن پس هنر بودائی در سراسر هند تا برسد بجاوه و در آسیای مرکزی تا برسد بچین و کره و ژاپون از آنجا سرچشمه گرفت. هر جا هنر یونانی رو بتهای رفته و با آئین غیر یونانی برخورد کرده شکل تازه‌یی از هنر پدیدار شده است. چنانکه از تماس آن با مسیحیت در غرب هنر مسیحی قدیم بوجود آمد (گر کو کریستن) و از برخورد آن با بودائی در خاور هنر بودائی قدیم پدیدار شد (گر کر بودیست). شباهتی که این دو هنر در موارد بسیار باهم دارند شکفت انگیز است. بسیاری از نقوش برجسته‌یی که در قندهارا بار بار دیده میشود چنانست که اگر اضافات ویژه بودائی مانند صورت بودا و خدایان دیگر هند از میان آنها برداشته شود، درست مانند کندی کاری تا بوتهای قدیم مسیحی بنظر می آید.

آئین بودائی در نخستین سده میلادی در تر کستان جده تبلیغ میشد. این آئین و نیز هنر یونانی از دوراه بآن کشور رفت: یکی جاده دورتر ولی آسانتر که از بلخ میگذشت و از بالای پامیر بکاشغر و یارقند و ختن میرسید. دیگری که محتمل است بعدها مورد توجه واقع شده باشد، از کشمیر میگذشت و از بالای دره قره قروم بکاشغر و شهرهای دیگر منتهی میگردد. آنچه از نخستین جاده عبور میکرد از نفوذ هنر ایرانی بهره مند و اصلاح میشد و آنچه از دومین جاده میگذشت زبر نفوذ هنر هند قرار میگرفت.

مقر مبلغان بودائی در تر کستان متعدد و عبارت بود از خانقاههای بارودار که از گل و خشت روی صخره‌ها یا در دشتها بنا شده بود و نیز معابد و خانقاههایی که باندازه های گوناگون در پهلوئی کوه‌های بلند تراشیده بودند. این ساختمانها با سلوب ایرانی نزدیک تر است تا با سلوب هندی زیرا که از این قبیل معابد هم در هندوستان باقی میباشد و هم در بلخ (شمال شرق افغانستان) ولی معبدهایی که در تر کستان چین از دل خاک در آمده است بمعابد افغانستان مانند مقر بزرگ رهبانان بودائی که در بامیان باقی است بیشتر شباهت دارد تا آنچه در هند میباشد. هم چنین نامی که باین مسکن‌های سنگی داده شده بود در معنی همان است که معابد افغانستان دارا بوده است. در افغانستان بنام « هزار صوم » خوانده میشده است که يك كلمه فارسی و يك كلمه عربی و بمعنی هزار اتاق است. نام نظایر این خانقاهها در سراسر تر کستان چین « مینگ اوی » و بهمین معنی است و به آبادی که نزدیک بودند بنام همان آبادی باز شناخته میشدند مانند مینگ اوی قزل و مینگ اوی کومتورا و شورچوک و غیره. از این خانقاهها تعلیمات بودا اشاعه می یافت و تا بچین میرسید همچنانکه قرن‌ها پس از آن نور مسیحیت از خانقاههای ایرلند بآلمان شمالی می تابید. با این طریق اقوام تر کستان چین از آئین و هنر بودائی بهره مند شدند و آئین و هنر مزبور از آنجا نیز فراتر و بسوی شرق رفت و از جاده‌های معروف « ابریشم » که در شمال از پهلوئی کوه « تیانشان » و در جنوب از دامنه کوه « کونون لِن » کشیده شده بود عبور کرد. جاده‌های ابریشم در واحه « تورفان » باهم تلاقی میکرد و شهر قدیم « خاچو » مهمترین چهار راه بود. هندو اروپائینی که در کنار این جاده هاسکنی

داشتند در شیوه‌های هنر یونانی اصلاحاتی بعمل آوردند. این سیر تمدن یونانی از غرب بشرق یکی از چهار جهت سیر تمدنی است که هیئت ما پس از کاوشهایی که بعمل آورده بدان عقیده مند شده است.

اما این نخستین سیر تمدن نیست زیرا که در روزگار آن ماقبل تاریخ نیز یک چنین سیری از غرب بخاور دور صورت گرفت و آن عبارت بود از کوچ اروپائیان مقیم جنوب روسیه که در چین بنام «یوه چی»<sup>۱</sup> معروف شدند و از آنها یاد خواهد شد. این گروه بشمال کوه‌های آسمانی رفتند و هنر «سیتی»<sup>۲</sup> خود را از پونتوس بمغولستان بردند. امروز هم میتوان از راه‌هایی که آنان رفتند عبور کرد.

پس از مدتی یعنی هنگام کوچ آریاها یک سیر بارز تمدن از آسیای مرکزی باروفا صورت گرفت. هونها و الانیان ایران که باروهم دست آنان بودند بز «گوتها» هجوم برده آنانرا بسوی غرب راندند و سپاهیان الانی با جنگجویان قبائل ژرمن پیروزمندان به آن سوی اروپا هم رسیدند. در این هجومها باید اشیائی مربوط بچنگ و پوشش و رسوم تدفین متعلق بتمدن آسیای مرکزی و ساسانی شرقی باروفا آمده و در آنجا با آثار تمدن جدیدی که در میان حکومت‌های ژرمانی از نودرحال رشد بود در آمیخته باشد.

و افسین سیر تمدن از شرق بغرب همانا هجوم مغولان است که بلافاصله پس از استواری امپراطوری خویش، چابار برقرار کردند و یکن را به تختگاه‌های اروپا مربوط ساختند و تا آن زمان هیچگاه چنان از بابط نزدیکی میان چین و اروپا برقرار نشده بود. حتی پس از دوران مغول نیز دیگر این رابطه برقرار نماند تا آنکه راه آهن بزرگ سیبری ساخته شد. نمیتوان تردید داشت که مغولان با همه خرابیهاییکه بیار آوردند اشیاء گرانبهای گوناگون از شرق سوغات آوردند و نخستین بار نفوذ چین بوسیله آنان باروفا راه یافت. بنابراین دیگر جای بحث نیست که چینیان نخستین مخترع چاپ بودند هر چند که چاپ آنها بشکل ابتدائی بود و همان شکل ابتدائی که مغولان باروفا آوردند اساس صنعت چاپ در کشور هلند و آلمان گردید. پادشاهان مقتدر چین پیوسته پادگانی برای حراست جاده‌های ابریشم در کشورهای بیگانه جاده‌های مزبور از آنها می‌گذاشت نگاه میداشتند. علاوه بر این چین بر چندین کشور هند و اروپائی تسلط داشت. با وجود این قدرت هیچ اثری از نفوذ چینی در پیشگرسازی یا نقاشی یا معماری کشورهای تابع دیده نمیشود و تمام شیوه‌ها یا هندهای ایرانی قدیم است.

بنابراین باید مسلم دانست که تا حدود سده پنجم بعد از میلاد هنری در چین وجود نداشته است تا در اقوام خاورتر کستان نفوذ کرده باشد و اقوام مزبور از کارهای هنری پیشینان الهام می‌گرفته‌اند. اطلاق نام تر کستان خاوری بآن سرزمین نیز بجا نیست زیرا که مردمان سراسر آنجا را هند و اروپائی نژادان تشکیل داده بودند و نیز «سکه» های ایران قسمت غرب و جنوب آنجا را تا حدود کاشغر در دست داشتند. مرز جنوبی تا «لوپ نور»<sup>۳</sup> در دست هندیان بود که از شمال غرب هند تجاوز کرده بودند و از آنجا که بازنان تبتی ازدواج کرده و شباهتی بمردم آسیای شرقی پیدا کرده بودند مورخان چینی آنانرا از خود

بنداشته اند. سراسر مرز شمالی تا برسد به «کوچا» و شاید بیشتر از آن تا برسد به کمول در دست سفدیان ایران بود و شهرهای عمده آنان یعنی سمرقند و بخارا در استان قدیم سفد شهرت فراوان داشت.

اما کسانی که از کوچا تا تورفان حکومت را در دست داشتند بنام «تخاری»<sup>۱</sup> و نژادی شکفت انگیز بودند. زبان ایشان هند و اروپائی و از گروه زبانهای اروپائی آریاها بود. صدرا «کند» می گفتند که شبیه «کنتم»<sup>۲</sup> لاتینی میباشد.

نمیدانم چگونه این مردم بمرکز آسیا راه یافتند. اما در نواحی شمالی کوه های آسمانی که بسبب قراوانی آب و مراتع قبائل خانه بدوش در آنجا سکنی گزیده اند گورهای هست که پیکرهای خشن سنگی بالای آنها دیده میشود. در این گورها اشیائی یافت میشود که مربوط به تمدن عصر مفرغ و مانند آثار قدیم سیت های جنوب روسیه و کریمه است. پیکرهای سنگی نیز که روی گورها دیده میشود دارای همان خصوصیات می باشد که در پیکرهای جنوب روسیه دیده شده است.

این گورها نشان میدهد که در روزگار آن قبل از میلاد مسیح یک قبیله اروپائی (بعقیده من یوه چی) از این راه بچین رفته است. بنا بر نوشته های چینی قومی بنام «یوه چی» که اسب سوار بودند و سلاح ایشان تیرو کمان بود در حدود قرن سوم قبل از میلاد بر غرب چین مسلط شدند و بسوی خریدگی آبهای «هوانگ هو» پیشرفتند ولی در حدود ۱۷۰ پیش از میلاد در جنگ خونینی که باهونها کردند شکست خوردند و بسوی غرب باز گشتند. سپس بدره «ایلی» رفتند و سکه ها را که در آن زمان خانه بدوش در آنجا بسر میبردند شکست دادند و بجانب غرب راندند. سکه ها به بلخ هجوم کرده سال ۱۳۵ قبل از میلاد آنجا را تصرف کردند و بحکومت یونانی در آن سرزمین خاتمه دادند. دیری نگذشت که یوه چی ها از فشار دشمنان خاوری بستوه آمده بدنبال سکه ها بسوی بلخ روانه شدند و آنجا را تصرف کردند و سکه ها برهند و سیستان دست یافتند. یوه چی ها در بلخ و شمال غرب هند امپراطوری بزرگ تشکیل دادند که تا قرن پنجم میلادی آباد بود.

یوه چی ها و سکه ها هر دو بآئین بودائی گرویدند و کوشانها که جانشینان یوه چی ها بودند آئین و هنر بودائی را بسیار پرورش دادند.

بعقیده ما تخاریانی که از آنها یاد کردیم بازماندگان یوه چی ها در ترکستان بودند و سرهای اروپائی باچشمان آبی و موی طلایی که در نقاشیهای معابد دیده میشود و نیز کتابهای خطی بزبان اروپائی که بمقدار زیاد در معابد آنجا بدست آمده بهمین مردم متعلق است و تخاری که نام زبان آنان میباشد خودسند این مدعا است.

تصرف ترکستان بدست ترکان در قرن هشتم در حدود سال ۷۶۰ میلادی آغاز شد. قوم نیرومند ترک بنام «اویغور» که در فنون جنگ و هم چنین کارهای زمان صلح بسیار توانا بودند شمال شرق کشور را تصرف کردند و در شهر «خاچو» که نزدیک تورفان و محل تلاقی دو جاده تجارتمی بود مستقر شدند و تمدن آنجا و نیز آئین بودائی را پذیرفتند. اما پادشاهان آنان بآئین مانئی گرویدند و معدودی از مردم مذهب مسیح را قبول کردند. رفته رفته شماره آنها افزایش یافت. اینان را باید مسانند اجدادشان دارای تمدن

غربی دانست

مذاهب سه گانه آنان یعنی بودائی و مانوی و مسیحی در اصل از غرب آمده بود. خط سفیدی ایشان از ریشه يك زبان سامی غربی بود. با قلمهای نشینی که مردم غرب بکار میبردند مینوشتند و تا جائیکه ما اطلاع داریم معلومات طبیی آنان از ماخذ غربی بود. نفوذ چینی در تمدن ایشان بیشتر در امور ظاهری بود. مثلا چوبهایی که با آن غذا میخوردند و دوات و قلم مؤثینی که برای نوشته های عادی روزانه بکار میبردند چینی بود. در لباسهای آنان نشانی از نمونه های ایرانی دیده نمیشود ولی پوشش ایشان رویهمرفته بشیوه ترکی بود. در مدتی کوتاه پسا بطور تخمین دوست سال همه آن سرزمین رازیر سلطه خود در آوردند و با بومیان آنجا چنان آمیزش کردند که در قرن دهم کشور مزبور بر ااستی ترکستان گردید. تمدن کشور را پیشرفت دادند و در این راه نیز بسیار توفیق یافتند.

اما از آنجا که بظاهر از نژاد اقوام آسیای شرقی منموندند و بهمین سبب نیز مورخان سیمای آنانرا بچینیان مانند کرده اند شیوه هنری را که پذیرفتند کمابیش مانند چینیان تغییر دادند. صورت خدایانی که بدست ایشان تراشیده یا کشیده شده است پست شده و بشکل تصاویر آسیای شرقی در آمده است.

چنین می نماید که شکوه امپراطوری آنان در قرن نهم پایان یافته باشد زیرا که در این زمان قسمت شرقی کشور آنان بدست قرقیزان افتاد که مردمانی بسیار نیرومند بودند ولی امپراطوری او یغوری در شرق ترکستان بار دیگر آبادانی از سر گرفت و تا حمله چنگیز برقرار بود. او یغوران نیز تسلیم آن فاتح جهان شدند و تمام مدتی دیگر بصورت کشوری دست نشانده حکومت مغول باقی ماندند.

مانویان که مذهب ایشان بسبب هنر نقاشی معروف بود او یغوران را با نقاشی مذهبی آشنا ساختند. این هنر از شیوه نقاشی ساسانی برمیخاست و بر پایه قدیم استوار بود. همچنان که در هنر نمائی مذهبی مرسوم است او یغوران نیز کوشیدند تا در نقاشیهای مذهبی شیوه ایرانی را که سرمشق ایشان بود حتی الامکان حفظ کنند.

مغولان پس از شکست دادن او یغوران تمدن غربی و ترقی یافته ایشان را پذیرفتند و از جمله شیوه نقاشی مانوی آنان را اختیار کردند و چون چین را تصرف کردند آنرا با خود بچین بردند. در آنجا این مکتب نقاشی زیر نفوذ آسیای خاوری قرار گرفت. سپس هنگامی که مغولان بر ایران دست یافتند و چنانکه گفته میشود از مردم آنجا بسیار بگشتند، هنری را که در همین کشور بوجود آمده بود ولی بدست او یغوران و سپس بدست خود مغولان اصلاح پذیرفته بود بآن کشور باز گردانند و از آن پس سرمشق مینیاتور اسلامی در ایران و هند شد.

آئین اسلام در سده دهم بکاشغر رسید و پاره بی از مردم آن کشور بآن گرویدند. بوداییان ختن و کوچا با مهاجمان عرب و ایرانی سخت جنگیدند و پیروزی آنان تا این اندازه بود که پس از دوران مغول در شهرهای خاوری مانند تورقان معابد بودائی در ردیف مساجد مسلمانان دیده میشد. از آن پس تمدن آن کشور خاصه هنر نقاشی آن روبه تباهی رفت.

از آن گذشته بواسطه پیداشدن راه دریائی از چین بایران ، بازرگانی در ترکستان بطور کلی کاهش یافت . جاده های ابریشم رو بویرانی گذاشت و چون نفوس کشور در جنگهای مغول کاهش یافته بود رفته رفته تمدن بلند پایه آن رو بنقصان گذاشت زیرا که چنگیز همه ترکانی را که میتوانستند سلاح بدست گیرند بزیر پرچم خواند تا کب بود لشکریان خویش را جبران کند . مردانی که باقی ماندند از عهده آبیاری آن کشور زراعتی و کم آب بر نیامدند . بنا بر این بنواحی که کشاورزی بکمترین زحمت صورت می بست کوچ کردند . زمینهای وسیع این کشور که در آنها زراعت میشد باردیگر بصورت بیابان درآمد . علاوه بر این حرکت توده های شن بسیاری از کشتزارها را پوشاند . سپس رودخانه ها بتدریج خشک شد . ظاهراً این حوادث بیشتر در کناره های جنوبی آن کشور روی داده است .

از قرن دهم بعد تمدن آن کشور بعقب رفت . جفتای یکی از فرزندان چنگیز بر آنجا دست یافت و اولاد ناشایسته او تا قرن شانزدهم فرمانروائی کردند . در نیمه سده شانزدهم خانواده می از اولاد پیغمبر اسلام از سمرقند به ترکستان چین کوچ کردند و هم تروت فراوان و هم مقام بدست آوردند . سادات یاد شده بنام «خواجه» معروف شدند و رفته رفته فرمانروایان حقیقی گردیدند . اما دیری نگذشت که دو دسته شدند و میان ایشان نزاع در گرفت و آخر کار رئیس یک دسته بیاری «کالموک» امیر زنگاریه کاشغر را گرفت و فرمانروای دست نشانده کافران در آنجا گردید . پس از چندی امیران زنگاریه بچنگ با چین پرداختند و تقریباً بر افتادند . سپس چینیان شرق ترکستان را تصرف کردند و بسیاری از مردم را بکشتند . خواجگان بسرحد غربی گریختند و در جوقند پناه گزیدند و چندبار از آنجا بکاشغر حمله کردند تا پادشاهی خویش را باز ستانند ولی پیروزی آنان دیر نیامید .

متاسفانه «فن شلاکین ویت» هنگامی بکاشغر رفت که ولی خان توره طغیان کرده بود و بحکم آن سردار متعصب ویرا کشتند . از آن پس شورش «تونگان» ها آغاز و کشور دچار هرج و مرج شد و چینیان چندبار شکست خوردند . خواجه بزرك چون این بدید بسال ۱۸۶۴ میلادی از جوقند بسوی کاشغر روانه شد . همراهانش از پنجاه تن بیشتر نبودند . یکی از آنها بنام «بعقوب بیک» مردی برجسته بود و در چنگ با روسیان رشادت خود را نشان داده بود . بعقوب بیک در جوانی بی چیز بود و برای امرار معاش رامشگری و بازیگری میکرد ولی در پرتو شجاعت و زیرکی نه تنها کاشغر را گرفت بلکه خواجه بزرك و همراهانش را نیز از میان برداشت و بگانه فرمانروای ترکستان خاوری شد . کشور ویران را تا حدی نظم بخشید ولی نتوانست در مقابل لشکریان چین ایستادگی کند و آخر بسال ۱۸۷۷ شکست خورد و ناگهان در گذشت و همراهانش پراکنده شدند و ترکستان شرقی باردیگر در قلمرو حکومت چین درآمد .

## هیئت های اکتشافی .

سخنی چند درباره سفرها و نتایج آن - ابتدا زبده مطالب بیان میشود :

موزه نژادشناسی برلن چهار هیئت بمرکز آسیا فرستاده است. نخستین هیئت بسرپرستی پروفیسور گرونودل و دکتر هوت<sup>۲</sup> به «تورفان» رفت و در آن واحه از نوامبر ۱۹۰۲ تا مارس ۱۹۰۳ بکشف پرداخت. یک سال وقت باین کار تخصیص داده شده بود ولی بیشترین وقت صرف رفتن و بازگشتن هیئت شد. چهل و شش صندوق هریک بوزن  $۳۷\frac{۱}{۴}$  کیلو گرم از این سفر بدست آمد

دومین سفر از سپتامبر ۱۹۰۴ تا دسامبر ۱۹۰۵ طول کشید و زیر نظر این جانب انجام یافت. حوزه تحقیقات ما واحه تورفان و حوالی «کول»<sup>۴</sup> بود. آنچه بدست آمد درون ۱۰۳ صندوق هریک بوزن ۱۰۰ تا ۱۰۶ کیلو گرم به برلن منتقل شد.

پروفیسور گرونودل و همکارش «پورت»<sup>۴</sup> که ما ایشان را در کاشف دیده بودیم اعضاء دومین هیئت را بار دیگر فراهم آوردند و سومین هیئت را تشکیل دادند. کاوش این هیئت از دسامبر ۱۹۰۵ تا ژوئن ۱۹۰۷ بطول انجامید. در پایان ژوئن ۱۹۰۶ من ناگزیر از گرونودل جدا شدم و از راه هندوستان بازگشتم و در ژانویه ۱۹۰۷ به برلن رسیدم. گرونودل خود در ژوئن آن سال بازگشت. کاوشهای مادر واحه کوچا و قراشهر و تورفان صورت گرفت و صندوقهایی که با خود آوردم ۱۲۸ و هر یک بوزن ۷۰ تا ۸۰ کیلو گرم بود.

چهارمین سفر از ژانویه ۱۹۱۳ تا پایان فوریه ۱۹۱۴ طول کشید و این بار نیز زیر نظر این جانب انجام گرفت نتیجه آن ۱۵۶ صندوق هریک بوزن ۷۰ تا ۸۰ کیلو گرم بود. مهندس زبردست تنودور بارتوس<sup>۵</sup> در چهارمین سفر نیز (مانند سه سفر پیش) همراه ما بود و واحه کوچا و «مارال باشی» را پی گردی کرد. لازم بنظر میرسد که نتایج این سفرها با نتیجه کاوش هیئت های روسی و انگلیسی و فرانسوی و ژاپنی مقایسه شود.

دکتر رگل<sup>۶</sup> که در اصل آلمانی بود بسال ۱۸۷۸ از طرف دولت روسیه به تورفان رفت. از سال ۱۶۰۴ که «بندیکت گز»<sup>۷</sup> به تورفان رفته بود وی نخستین اروپایی بود که بآنجا پانهاد. هر چند دکتر گز گیاه شناس بود ولی در گزارش سفر خود اطلاع داد که نزدیک تورفان شهری قدیم وجود دارد و عقیده داشت که آنجا محل سکونت رومیان در دوره های اخیر بوده است. پس از او «اسون هدن»<sup>۸</sup> بآنجا رفت و جرات فوق العاده بخرج داد و بسفر در آن نواحی توفیق یافت و راه را برای پی گردان آینده باز کرد. بسال ۱۸۹۸ کلمنتز<sup>۹</sup> از جانب دولت روسیه بسوی تورفان روانه شد. هر چند توفیق کامل نیافت ولی در گزارش خود خاطر نشان ساخت که جویندگان گنج در آن نواحی که محل تلاقی جاده های قدیم تجارتنی است کمتر کاوش کرده اند. واحه های غربی و یکی از شاهزادگان جغتای در قرن شانزدهم کاوش مفصلی در واحه های غربی بعمل آورده و ذخائر بسیار نصیبش شده است. این معنی را از مطالعه تاریخ رشیدی که دینسون راس انتشار داده است درک کرده بودیم. بنا بر این تصمیم گرفتیم که بجنوب

1 - A. Grunwedel - 2 G. Huth - 3 Komul - 4 H. Pohrt

5 - Theodor Bartus - 6 Dr. A. Regel - 7 Benedict Goes

8 - Sven Hedin - 9 D. Klements

باختری نرویم و روانه قسمت شمال خاوری آن کشور شویم که از آن آگاهی اندک داشتیم. دو تن بیگردد روسی بنام برادران «گروم گرزئی مایلو»<sup>۱</sup> نیز آن نواحی را کاوش کردند و نتیجه کار خود را بصورت کتابی بزرگ در دسترس همگان گذاشتند.

دیگر دو تن فرانسوی بنام «گرنارد»<sup>۲</sup> و «دوتروی»<sup>۳</sup> نیز بآن کشور سفر کردند و مدتی بکاوش پرداختند. اتفاق را «دوتروی» بدست مردی کشته شد و همکارش ناگزیر آنجا را ترک کرد.

توفیق بسیار نصیب «سراورل استاین»<sup>۴</sup> جغرافی دان و زبان شناس نامی انگلیس شد که چندین بار از جانب حکومت انگلیس و هند به ترکستان چین خاصه بجنوب آن کشور سفر کرد و بیشتر کتابهای ادبی و هنری کتابخانه‌ئی را که از زمان مغولان در «تونک هوانک»<sup>۵</sup> زیر خاک مانده بود بدست آورد. هیئت فرانسوی نیز که بسرپرستی «پول پلیو»<sup>۶</sup> از سال ۱۹۰۶ تا ۱۹۰۹ در آنجا کاوش کرد بسیار خوشبخت بود زیرا که توانست بسیاری از کتب و تصاویر دیگر همان کتابخانه را بدست بیاورد.

کما بیش در همان زمانی که سومین هیئت ما در کوچا بود «برزوسکی»<sup>۷</sup> بیگردد روسی نیز در آن واحه کاوش میکرد. پس از چندی فون الدنبرک<sup>۸</sup> روانه سفر بردمانه خوشبخت به ترکستان چین شد و نتیجه آن همانا کتاب گرانبهایش در باره آن کشور خاصه واحه‌های قراشهر و تورفان میباشد.

ژاپنیان نیز بیکار ننشستند. شاهزاده اوتانی<sup>۹</sup> و تاچی بانا<sup>۱۰</sup> که هر دو از طبقه روحانیان بودائی بودند باین نواحی سفر کردند و اشیاء هنری و ادبی بسیار بژاپن بردند. همچنین پوشی کاوا<sup>۱۱</sup> مدتی دراز در نواحی یادشده بسربرد و مطالعات سودمند کرد. خوشبختانه مطالعات و کاوشهای هر یک از هیئت‌های یادشده کار هیئت‌های دیگر را تکمیل میکند. با اینهمه باید تصدیق کرد که مجموعه آثار تاریخی که در برلن گرد آمده است برای مطالعه پیشرفت هنر بودائی هنگام سیراز مرکز آسیا بچین بهترین وسیله میباشد زیرا که فقط هیئت‌های آلمانی توانستند بیاری کاوش‌های خویش نقاشیهای دیواری را ابره کنند و آنها را طوری در صندوق جای دهند که سالم بمقصد برسد.

پس از کاوشهایی که «سراوستین هنری لایارد»<sup>۱۲</sup> در ویرانه‌های نینوا بعمل آورد کاوش هیچ یک از هیئت‌هایی که در نقاط مختلف جهان به بیکردی رفتند بیایه اهمیت کاری که در آسیای مرکزی انجام یافته است نمیرسد زیرا که در این جا یک «سرزمین جدید» کشف شد. باقتضای نام آنجا ما بدیدن یک سرزمین ترک رفتیم ولی بآنجا که رسیدیم دریافتیم که تانیمه قرن هشتم در دو طرف جاده‌های ابریشم اقوام ایرانی و هندی و حتی اروپایی سکونت داشته‌اند که بزبانهای هندواروپایی سخن میگفتند. زبانهای آنانرا در کتابهای خطیبی که بدست آمد یافتیم و مانام پاره‌ئی از آنها را شنیده بودیم و بس راه خواندن نوشته‌ها را پیدا کردیم و آنها را ترجمه کرده باصول علمی بکار بردیم. شماره

1- G. Grzmailo -2 Grenard -3 Dutreuil -4 Aurel Stein

5- Tung-Hwang -6 P. Pelliot -7 Berezowsky

8- Von Oldenburg -9 Otani -10 Tachibana -11 Yoschikawa

12- A. H. Layard



این دست نبشته‌ها بسیار است. بهفده زبان و بیست و چهار خط نوشته شده است. چندین کتاب بزبان سنسکریت یافت شد که بر معلومات موجود دربارهٔ مذهب بودائی می‌افزاید. نوشته‌های بسیار مربوط بآئین نماز در کلیسای نسطوری شامی و نیز چندین کتاب در بارهٔ آئین عیسوی نسطوری بزبان سغدی یافت شد.

پس از کاوش واحهٔ کم باران «تورفان» بیشتر کتب مانوی که در هیچ‌جای جهان اثری از آن موجود نبود پدیدار شد. این کتابها بخط زیبای مانوی و بر کاغذ بسیارخوب و در بسیار موارد با مرکب چندرنگ و خط خوش نوشته شده است و اطلاعات مهم دربارهٔ آئین مانوی دربر دارد و نیز اوراق چند. کتاب مذهبی مانوی بدست آمد که بامینیاتوره‌های زیبا و شکفت انگیز زینت یافته بود. کشف حروف آن خط و خواندن و دریافتن معانی آنها را مدیون پروفیسور «مولر» هستیم. این آثار بزبانهای فارسی میانه و دیگر لهجه‌های ایرانی بویژه سغدی نوشته شده است و ترجمهٔ ترکی آنها که سالیان دراز پس از آن انجام یافته و بخط سغدی متأخر است دیده میشود. سغدیان خط یادشده را بیشتر از آنهم برسم الخط قدیمتر بکار برده‌اند.

از آنجا که در سراسر شمال افریقا و جنوب اروپا و غرب آسیا که مذهب مانوی رواج کامل یافته بود عیسویان و مسلمانان همهٔ آثار مانوی را از میان برده‌اند و اثری از آن باقی نمانده است پیدا شدن این آثار دارای اهمیت خاص میباشد و نیز این آگاهی که ساکنان هند و اروپائی ترکستان چین نه تنها آئین بودائی بل که هنر آنرا نیز بخاور دور بردند بسیار اهمیت دارد ولی این هنر که از بلخ و شمال غرب هند برخاسته است بر اساس هنر یونانی متأخر قرار دارد و از این کاوشها برمانتابت شد که هنر معروف بودائی خاور دور بهر حال تابع هنر یونانی است چنانکه آثار هنری ملل غرب نیز تابع هنر یونانی میباشد.

### شیوه‌های گوناگون نقاشی

گروندول چندی پیش‌خواست نقاشی‌هایی را که در واحهٔ کوچا بدست آمده باین ترتیب طبقه بندی کند:

نقاشیهای هزارصوم قزل، گومتوردا، گربیش. نقاشیهای واحهٔ کرلا، قراشهر، شورچوک. نقاشیهای واحهٔ تورفان، خاچو، تیوق، سانکیم، بزاك لیک، چکان کل. اما این طبقه بندی سردستی است زیرا که اطلاعات کافی در بارهٔ اصل این نقاشیها نداریم. گروندول میگوید تفاوتی که در شیوهٔ نقاشیها وجود دارد بسبب مهاجرت اقوام دیگر به ترکستان چین میباشد ولی ممکن است بعقل دیگرهم باشد. مثلاً میتوان گفت که بسی اوقات رهبانان نقاط مختلف هند و رهبانان نقاط بودائی نشین ایران در یک زمان در خانقاه‌های شرق ترکستان باهم بسر میبرده‌اند و هر دسته شیوهٔ خویش و نیز علائم و سلاح و لباس کشور خود را با هیات‌های آن کشور در نقاشیهای خود منعکس میکرده‌اند.

دیگر اینکه اظهار نظر دربارهٔ شیوه‌های گوناگون میباید با کمال احتیاط صورت گیرد خاصه در مواردی که فقط شیوه مبنای تعیین تاریخ نقاشی است و هیچ قرینهٔ دیگری

دردست نیست . پیداست که گچ بریها بیاری الگوی کرده برداری ساخته شده است و بسیار محتمل است که الگوهای قدیم را در دوره های پس از آن نیز بکار برده باشند . اینک نظریه گروندول بدون کم و زیاد :

۱- شیوه قندهارا : نخست شیوه های گوناگون را که عناصر مربوط بدوره متاخر مجسمه سازی قندهارا در کمال وضوح و سادگی در آنها هویدا است تحت این عنوان می آوریم . گوناگون بودن مهمترین عامل کهنگی پاره یی از معابد است که در کوهها قرار دارد و در معابد دیگر نفوذ ایرانی و هندی که در پیکرها راه یافته بخوبی نمایانست ، چنانکه در بعضی از آنها ترکیب هائی دیده میشود که به پیکرهای قندهارا نزدیک است و پاره یی دیگر تقلید نقاشیهای قدیم (روی گلدان) میباشد . اگر اشتباه نکرده باشم باید بگویم هر یک از این نقاشیها از یک نقطه معینی بکوچا و نواحی نزدیک آن آمده و بهمین سبب باهم متفاوت است .

۲- شیوه پهلوانان باشمشیر بلند . در حقیقت باید گفته شود که این گروه شاخه یی از شیوه یاد شده است . از جمله دلایلی که موجود میباشد این یک کافی است که تصویر «ولی نعمت» در این جا مانند گروه نخستین است .

پاره یی از جزئیات این تصاویر اتفاقاً بسکه های هندی وسیتی شباهت دارد و با احتیاط لازم می توان گفت که از گروه اول و دوم شیوه هندوسیتی تشکیل میشود ( که مساویست با تخاری) اما گروه دوم که بیشتر تصاویر البسه است باهم اختلافی دارد که اگر اشتباه نکنم باید بگویم بعلاوه آنست که در اعصار مختلف کشیده شده و در هر عصر لباس مردم تغییر یافته است .

۳- شیوه ترکی متقدم : در حقیقت صفت بارز این گروه آمیختگی آنست زیرا که چند نشانی از گروه نخست و بیشتر از گروه دوم در آن نهفته است و گاه بگناه بنا بر موضوع هر یک آشکار میشود . علاوه بر این عنصر چینی را میتوان باسانی در آن دریافت . مثلاً دورا دور تصاویری که بر دیوارها و سقفها کشیده شده یا گلها یی تزئین شده است که بسیار جالب میباشد و اگر اشتباه نکنم این گلها در ترکستان چین نیروید . لباس «ولی نعمت» در این تصاویر با آنچه در شیوه های دیگر بتن اودیده میشود فرق دارد و عبارت زیر آن بزبان چینی و برهمنائی آسیای مرکزی است .

۴- شیوه ترکی متاخر : این گروه را شیوه واقعی اویغوری تشکیل میدهد . بیشتر تصاویری که در حدود تورفان و خاصه در اطراف معبد «بزاك لیک» نزدیک مورتوک یافت شده نماینده این شیوه است و باید همه آنها را مجموعه شیوه هائی که یادشده است .

۵- شیوه لامائی : که بدیهی است بنقاشیهای ثبت شباهت دارد در کتاب «عتیقات متاخر بودائی» که بسال ۱۹۲۴ بوسیله روتمر در برلن انتشار یافته است این مطلب را بتفصیل بیان کرده ام .